

## آيينه جمال

نگرشی بر مكارم اخلاق حضرت  
ابا عبدالله الحسين عليه السلام

نويسنده : آية الله العظمى لطف الله  
صافى گلپايگانى

## سخن ناشر

جمال حسین علیه السلام ، آینه تمام نمای مکرمت‌های اخلاقی است و یاد سید الشهداء، مرور درس‌های اخلاق و معنویت است. اکنون قرن‌هاست خورشید حیات طیبه حسین علیه السلام ، که تجلی جمال الهی است در افق حرکت جامعه بشری نورافشانی می‌کند و کاروان کمال و تعالی، قافله سالاری هم چون حسین دارد. معرفت حسین و فضائل و مکارم اخلاق آن امام خوبی‌ها، درس جاودانه چگونه زیستن و چگونه بودن است. معرفت حسین، معرفت به انسانیت و اخلاق و بزرگی و کرامت نفس است. کتاب «آینه جمال»، مروری است اجمالی بر جلوه‌هایی از مکارم اخلاق مولای خوبان و امام شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام ؛ جلوه‌هایی که بایسته است در نگرش به حیات آن امام همام، مورد توجه ویژه قرار گیرد. «آینه جمال» نشان می‌دهد که شخصیت رفیع حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام ، چگونه مجموعه‌ای از صفات ممتاز انسان کامل و برگزیده پروردگار بوده است و حیات طیبه آن عصاره خوبی‌ها، تصویری از کرامت، شجاعت، صبر، عدالت، سخاوت و در یک کلام عظمت را به نمایش می‌گذارد. و اینک پرتوی از «آینه جمال» خورشید هدایت حسین علیه السلام ، در مقابل ماست. کافی است تا پنجره دل را بگشاییم... مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی مدظله العالی

## فصل اول : جمال آدمی

### برتری انسان

مسلم است که ارزش واقعی انسان‌ها به علم، کمالات، فضایل و صفات اخلاقی است. افراد بشر هر چند از جهت جسم، ظاهر، لباس، مکان، مال، مقام و این گونه موارد با هم تفاوت‌هایی دارند اما این تفاوت‌ها سبب امتیاز آنها بر یکدیگر نیست؛ آنچه سبب امتیاز حقیقی است، علم، فضیلت، اخلاق و رفتار نیک است.

فضیلت آدمیان در بهره‌گیری از لذات حیوانی و برخورداری از آنچه بین انسان و سایر حیوانات مشترک است نمی‌باشد؛ بلکه کمال آدمی وابسته به امتیازات او از حیوانات است. هرچه بهره او از این امتیازات بیشتر باشد، فاصله اش از عالم حیوانی زیاده‌تر، و جلوه و نمایش انسانی او بیشتر می‌شود. انسان فطرتاً شیفته اخلاق پسندیده است؛ او صاحبان مکارم اخلاق را دوست می‌دارد و تحت تأثیر مناظر حساس اخلاقی قرار می‌گیرد. در تمام قرون و اعصار، عدالت، طهارت نفس، امانت، صداقت، استقامت، ثبات قدم، شجاعت، صراحت لهجه، صبر و حلم، وفای به عهد، تواضع، رحم، احسان، اغماض و گذشت، فداکاری و ایثار، آزادی‌خواهی و خدمت به هم‌نوع، و سایر صفات حمیده، محبوب بشر بوده است. هرچه شکل دنیا عوض شود و ظواهر زندگی تغییر کند در این احساس بشری و احترام او به نیکوکاران و نیکوخویان، تغییری حاصل نخواهد شد. چنانچه صفاتی مانند، حسد، تکبر، نفاق، ظلم و بی‌رحمی، خیانت، دروغ،

کینه توزی و خودبینی، همیشه مورد تنفر  
بوده و نامطبوع می‌باشد. علم اخلاق بر  
اساس همین توجه فطری انسان و درک باطنی  
او به وجود آمده است.

## برنامه پیامبر ﷺ

قرآن مجید برنامه کار و دعوت پیغمبر ﷺ را در سه قسمت خلاصه می‌کند: <sup>(۱)</sup>

- تلاوت آیات خدا.
- تزکیه و تربیت نفوس.
- تعلیم کتاب و حکمت.

در حدیث معروف، پیامبر ﷺ می‌فرماید:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ <sup>(۲)</sup>

همانا برانگیخته گردیدم تا مکارم اخلاق را به سر حد کمال برسانم.

شخص پیامبر ﷺ به تمام اخلاق فاضله و صفات ممتاز آراسته و در حسن اخلاق، یگانه نمونه کمال بشری و به تصدیق دوست و دشمن مثل اعلیٰ، و سرآمد تمام مردم بود. <sup>(۳)</sup>

استقامت، شجاعت، پایداری و مناعت از هیچ‌کس قابل تحقق نیست مگر آنکه در نواحی دیگر اخلاق نیز عظیم، برجسته و ممتاز باشد. ایمان و معرفت، یقین و بصیرت، توکل و اعتماد بر خدا، زهد و صبر باید به حد اعلیٰ و وفور در شخص، وجود داشته باشد تا بتواند مظهر آن آیات عظیم و عجیب، خویشتن داری، صبر و استقامت گردد.

## رمز بقاء حسین علیه السلام

علائلی می‌نویسد: «در آنچه از اخبار و تاریخ حسین علیه السلام نزد ماست می‌بینیم که وی کمال مواظبت را در تأسی به خویش داشت به طوری که از همه جهات و نواحی، نمونه کامل پیغمبر صلی الله علیه و آله بود.

کسی که همه حالات و سکون، حرکت، فکر و تأملاتش الهی بود، می‌بینیم که در جهاد، فداکارانه شمشیر می‌زد و از خود گذشته بود؛ هیچ کار و تکلیفی او را از وظیفه و تکلیف دیگر باز نمی‌داشت.»<sup>(۴)</sup>

ما اگر حسین علیه السلام را در بین بزرگان و صاحبان شخصیت و عظمت، مقدم می‌داریم فقط به این دلیل نیست که مرد عظیمی را مقدم داشته‌ایم؛ بلکه عظیمی را مقدم می‌داریم که هر با عظمتی در برابر عظمت او در حال کُرنش است و شخصی را برتری می‌دهیم که از هر شخصیتی بالاتر است و مردی را مقدم می‌داریم که فوق تمام رجال تاریخ در اجتماع آنهاست و این تقدیم، هیچ کار تازه و بدیعی نیست؛ زیرا مردان تاریخ، عُمر خود را در تحصیل مجد و بزرگواری زمین به پایان رساندند، اما حسین علیه السلام جان خود را در راه تحصیل مجد آسمان فدا کرد و چنین کسی بالاتر و برتر از همه است.

## چرا او را یاد کنیم؟!

مردی که از عظمت نبوت محمد ﷺ ، عظمت مردانگی علی علیه السلام و عظمت فضیلت فاطمه علیها السلام به وجود آمده، نمونه عظمت انسانی و نشانه آشکار بزرگی اخلاق است، پس یاد او و ذکر حالات او تنها یاد و ذکر یک مرد بزرگ نیست؛ بلکه یاد و تذکار انسانیت جاویدان است. اخبار و تاریخ او تاریخ یک قهرمان فضیلت بشری نیست، بلکه تاریخ قهرمانی بی‌مانند است. عقاد می‌نویسد:

«بنی امیه بعد از شهادت سید الشهداء ﷺ

به مدت شصت سال، حسین و پدرش را برفراز منابر سب می‌کردند اما یک نفر از آنها نتوانست نسبت به مقام ورع، پارسایی، پرهیزکاری و مراعات او از احکام دین جسارتی بنماید و او را به کوچک‌ترین گناهی که ممکن است در آشکار یا پنهان از آدمی صادر شود متهم سازد.

آنها می‌خواستند که در مورد حسین ﷺ غیر از خروج بر حکومتشان چیزی گفته شود یا عیبی در او بجویند اما زبان خودشان و زبان مزدورانشان را از اینکه عیبی را به حسین ﷺ نسبت بدهند، کوتاه دیدند.»<sup>(۵)</sup> و باز عقاد آورده است: «کربلا امروز حرمی است که مسلمانان، آن را برای عبرت و یادبود و غیرمسلمین برای مشاهده و تماشا، زیارت می‌کنند اما حق این است که کربلا باید زیارتگاه کسی باشد که برای نوع بشر نصیبی از قدس و فضیلت می‌شناسد؛ زیرا ما هیچ بقعه‌ای از بقاع زمین را نمی‌شناسیم که نام آن با فضائل و مناقبی توأم باشد که آن فضایل و مناقب لازم‌تر از فضایی است که با اسم کربلا بعد از شهادت حسین ﷺ مقرون گردید.»

## فصل دوم : خورشید اندیشه

### شاگردان مکتب پیامبر ﷺ

احادیث معتبر بر این مطلب دلالت دارند که پیغمبر ﷺ، علی علیه السلام و فرزندان او را به دانش‌هایی مخصوص گردانید. کتابی به خط علی علیه السلام و املا پیغمبر ﷺ همواره در این خاندان مورد استناد و مراجعه بوده است، در حقیقت، تبلیغات و تعلیمات امامان علیهم السلام و سیره و روش آنها مکمل و متمم هدف پیغمبر ﷺ در تربیت جامعه و هدایت بشر می‌باشد.

بر اساس حدیث متواتر و مشهور ثقلین، پیغمبر صلی الله علیه و آله جمیع امت را به این بزرگواران ارجاع داده است. با وجود این حدیث شریف، صلاحیت علمی اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله ظاهر و آشکار می‌گردد. علاوه بر اینها روایات بسیار دیگری از طرق اهل سنت دلالت دارند بر آنکه در بین تربیت شدگان مکتب نبوت، علی علیه السلام بیشتر از همه صحابه، از تابش انوار نبوت استفاده کرد؛ او بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مرجع عموم در مسائل مشکل علمی می‌باشد و علوم شرعی همه به آن سرور منتهی می‌شود. بعد از علی علیه السلام منصب الهی امامت و رهبری علمی و دینی با فرزندان او حضرت امام حسن مجتبی و حضرت امام حسین، سیدالشهداء علیهم السلام بود. آنها ملجأ و پناه مردم در مسائل اسلامی، علوم تفسیر و احکام شرعی بودند؛ سخنان قاطع و مقبول، و روشنشان سرمشق و میزان بود.



## امام حسین چراغ اسلام

هر چه بیشتر در حالات سیدالشهداء علیه السلام دقیق شویم این رمز بر ما آشکارتر می‌شود که در امر دین بصیرتی خارق العاده و بینشی غیبی راهنمای آن حضرت بوده است. علم و دانش آن بزرگوار از احتجاجات او با دشمنان اهل بیت، بخصوص معاویه و مروان، از نامه‌هایی که به معاویه مرقوم فرموده، از خطبه‌هایی که به مناسبت‌های مختلف انشاء نموده‌اند و از دعای عرفه، و دعا‌های دیگری که از آن حضرت در کتاب‌های شیعه و سنی نقل است، ظاهر و آشکار می‌گردد. نافع بن ازرق، رهبر فرقه ازارقه خوارج به حسین علیه السلام عرض کرد: «خدایی را که می‌پرستی برای من توصیف کن!» حسین علیه السلام فرمود:

يَا نَافِعُ مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَاسِ لَمْ  
يَزَلِ الدَّهْرُ فِي الْاَلْتِبَاسِ مَائِلًا نَاكِبًا عَنِ  
الْمِنْهَاجِ ظَاعِنًا بِالْاِعْوِجَاجِ ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ  
قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ يَا بَنَ الْاَزْرَقِ اَصِفْ اِلَهِي  
بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِ، وَلَا يُقَاسُ  
بِالنَّاسِ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٌ، وَبَعِيدٌ غَيْرٌ  
مُسْتَقْصَى يُوَحَّدُ، وَلَا يُبْعَضُ مَعْرُوفٌ بِالْاَيَاتِ  
مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ  
الْمُتَعَالُ

ای نافع! هرکس دین خود را بر قیاس بسازد همواره در اشتباه است و در راه به صورت افتد، به اعوجاج و کژی کوچ کند، گمراه گردد و سخنان نازیبا گوید. ای پسر ازرق! من خدایم را وصف می‌کنم به آنچه او خود را وصف فرموده است. او به حواس ادراک نشود و به مردم قیاس نگردد. نزدیک است اما به چیزی چسبیده نیست، دور است اما دوری نجسته (دوری و نزدیکی خداوند

مانند دوری و نزدیکی موجودات دیگر نیست. دوری و نزدیکی او با حواس مادی قابل درک نمی‌باشد) او یگانه است و تبعیض، تجزیه و ترکیب در او راه ندارند، و به نشانه‌ها شناخته شده و به علامت‌ها وصف گردیده است؛ غیر از خداوند بزرگ و بلند مرتبه، خدایی نیست.

ابن ازرق گریست و گفت:  
«مَا أَحْسَنَ كَلَامَكَ»؛ چقدر نیکو است کلام تو! حسین علیه السلام فرمود: «به من رسیده که تو بر پدر و برادرم و بر من گواهی به کفر می‌دهی!»

ابن ازرق گفت: «أَمَّا وَاللَّهِ يَا حُسَيْنُ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ لَقَدْ كُنْتُمْ مَنَارَ الْإِسْلَامِ وَ نُجُومَ الْأَحْكَامِ»؛ یا حسین! اگر این ناسزا از من صادر شده، به خدا سوگند! به یقین، شما چراغ اسلام و ستارگان احکام خدایید. <sup>(۶)</sup> یعنی مردم باید از انوار علوم و معارف شما روشنی بجویند و در تاریکی‌ها به ستاره‌های وجود شما هدایت گردند.

## حسین، شمع بزم عالمان

ابن کثیر در کتاب خود آورده است: «حسین علیه السلام و ابن زبیر از مدینه به سوی مکه بیرون شدند و در مکه اقامت گزیدند. حسین علیه السلام مورد توجه مردم قرار گرفت. آنها به سوی او می‌آمدند در اطراف او می‌نشستند و سخنش را می‌شنیدند و از آنچه از او می‌شنیدند سود می‌جستند و گفته‌هایش را ضبط کرده و می‌نوشتند تا از او روایت کنند.»

علائلی در سمو المعنی نگاشته است: «مردم چنان شیفته معنویت و عظمت روح حسین علیه السلام بودند و چنان حسین علیه السلام محبوبیت داشت که از همه کس و همه جا منصرف و منقطع شده و به سوی او می‌شتافتند. کسی جز حسین علیه السلام نبود که این همه مرید و ارادتمند داشته باشد؛ گویی مردم در وجود حسین علیه السلام حقیقت دیگری از عالم ابداع الهی را تماشا می‌کردند. چون حسین علیه السلام سخن بگوید مثل آن است که زبان عالم غیب باز شده و آنها را از رموز و اسرار پنهان و حقایق نهان آگاه می‌سازد؛ و زمانی که خاموش می‌شد سکوتش به گونه‌ای متفاوت آنها را از حقایق دیگر با خبر می‌ساخت؛ زیرا پاره‌ای از حقایق را جز با خاموشی عمیق نمی‌توان اظهار کرد؛ مثل نقطه و فاصله‌ای که در میان سطرها، کلمه‌ها و جمله‌ها می‌گذارند و همان نقطه خالی از نوشته، مانند نوشته‌های کتاب، معنایی می‌دهد که جز با آن نقطه با هیچ نوشته‌ای آن معنا را نمی‌توان بیان کرد.»

کلام فوق نشان از واقعیتی انکارناپذیر از محبوبیت علمی حسین علیه السلام در میان مردم دارد. با آنکه مردم در فشار حکومت بوده و جاسوسان و کارآگاهان همه جا در تعقیب

آنها بودند تا کسی با حسین علیه السلام رابطه نداشته باشند، اما قدرت سرنیزه و زور نظامی چگونه می‌تواند مردم را از خودشان، دلشان و ضمیرشان جدا کند؟ قدرت، هر میزان که باشد نمی‌تواند بر شعور بشر مسلط شود و سرنیزه هر قدر که کاری و نافذ باشد به باطن انسان و معنویت او نفوذ نمی‌کند. علّلی در ادامه آورده است: «حسین علیه السلام کثیر الحدیث و الروایه بود، آن زمان با اینکه تعداد بسیاری از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل حدیث می‌کردند، اما مردم همه آنها را ترك کرده و به مجلس حسین علیه السلام می‌آمدند.» پس از این، علّلی احادیثی از آن حضرت نقل می‌کند. <sup>(۷)</sup>

اخباری که از حسین علیه السلام نقل شده حاکی از علم و ذوق سرشار، قوت فطانت، استعداد و قریحه و استحکام منطق اوست این اخبار بیش از آن است که قابل شمارش باشد. آن حضرت به گونه‌ای در مسائل علمیه با جودت ذهن وحدت خاطر اظهار نظر می‌کرد و فتوا می‌داد که موجب تحیر مردم می‌شد، تا حدی که عبدالله بن عمر در حق او گفت: «إِنَّهُ يَغُرُّ الْعِلْمَ غَرًّا» <sup>(۸)</sup>

همچنان که مرغ، جوجه خود را با منقار خود غذا می‌دهد، حسین علیه السلام نیز در بیت نبوت و ولایت از سرانگشت علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم غذا خورد، و از سینه معارف اسلام شیر مکید و رشد و نمو یافت.

## فصل سوم : برسجاده نیاز

### روح عبادت

ابن عبدالبر و ابن اثیر از مصعب زبیری روایت کرده اند که می‌گفت:

«حسین با فضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حج او بسیار بود.»<sup>(۹)</sup>

بن زبیر در وصف عبادت او گفت: «حسین در شب بیدار و در روز، روزه دار بود.»

عقاد می‌گوید: «علاوه بر نمازهای پنجگانه، نمازهای دیگر نیز به جا می‌آورد و علاوه بر روزه ماه رمضان، در ماه‌های دیگر هم روزهایی را روزه می‌گرفت، و در هیچ سال حج خانه خدا از او فوت نشد مگر آنکه ناچار به ترك شده باشد.»<sup>(۱۰)</sup>

در شبانه روز هزار رکعت نماز به جای می‌آورد، و بیست و پنج مرتبه پیاده حج گذارد<sup>(۱۱)</sup> و این دلیل کمال عبادت و خضوع او به درگاه خداست. روزی از روزه‌ها، رکن کعبه را گرفته بود و بدین گونه دعا و اظهار بندگی و ذلت به درگاه خدای عزیز می‌کرد و او را مدح و ثنا و ستایش می‌نمود:

إِلٰهِي نَعَمْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا وَ  
ابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي صَابِرًا فَلَا أَنْتَ سَلَبْتَ  
النُّعْمَةَ بِتَرْكِ الشُّكْرِ، وَ لَا أَدَمْتَ الشَّدَّةَ بِتَرْكِ  
الصَّبْرِ إِلٰهِي مَا يَكُونُ مِنَ الْكَرِيمِ إِلَّا الْكَرِيمُ  
خدايا! مرا نعمت بخشیدی و شکر مرا

نیافتی، به بلا گرفتارم نمودی و صبر مرا دریافت نکردی، نعمتت را از من دریغ نرزدیدی و با ترك صبرم شدت بلا را بیشتر ننمودی. پروردگارا! از کریم غیر از کریم نسزد. اگر کسی بخواهد حال دعا و پرستش و مسکنت آن امام مجاهد مظلوم را در درگاه

خدا بداند کافی است که به همان دعای  
معروف عرفه رجوع نماید.

## فصل چهارم : باران سخاوت

### مولای نیازمندان

حسین علیه السلام ، نماز را به جای آورد و بیرون آمد. اعرابی تنگدستی را مشاهده نمود، برگشت و قنبر را صدا زد. قنبر گفت: لَبَّيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فرمود: «از پول مخارج ما چقدر مانده است؟»  
عرض کرد: «دویست درهم که فرمودی در بین اهل بیت، قسمت کنم.»  
فرمود: «آن را بیاور! کسی آمده که از آنها به آن پول سزاوارتر است.» سپس آن پول را گرفت، بیرون آمد و به اعرابی داد.

## قرضت را ادا می‌کنم

روزی آن حضرت برای عیادت و احوال‌پرسی اسامه بن زید به منزل او رفت. اسامه ناله می‌کرد و از غمناکی خود می‌گفت. فرمود: «برادر چه غمی داری؟» عرض کرد: «قرضی دارم که شصت هزار درهم است.»

حسین علیه السلام فرمود: «آن بر عهده من است.» اسامه گفت: «می‌ترسم بمیرم و قرضم ادا نشده باشد.»

فرمود: «نمی‌میری تا من آن را ادا کنم.» ایشان آن قرض را پیش از مرگ او ادا کرد. <sup>(۱۳)</sup>



## فصل پنجم : مرام‌نامه حسین علیه السلام

### يك آسمان كرم

حسین علیه السلام در آداب اجتماعی و حسن معاشرت با دور و نزدیک، بلند پایه و بی‌نظیر بود. خصال آن حضرت سرشار از عفو و گذشت است. جمال الدین محمد زرنندی حنفی مدنی روایت کرده که از حضرت زین‌العابدین از پدرش حسین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «اگر مردی به من دشنام دهد در این گوش (و به گوش راستش اشاره فرمود) و عذر بیاورد در گوش دیگرم، عذر او را می‌پذیرم؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام از جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله برای من نقل فرمود:

لَا يَرُدُّ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُجِرِّقٍ  
أَوْ مُبْطِلٍ

وارد حوض (کوثر) نمی‌شود کسی که عذر را نپذیرد، خواه عذرآور حق بگوید یا باطل. <sup>(۴)</sup> حسین علیه السلام با فرزندان، بانوان، خویشان و اهل‌بیت خود در نهایت ادب، محبت، رحمت، مهربانی، انس و مودت برخورد می‌کرد. ابن قتیبه روایت می‌کند که مردی خدمت امام حسن علیه السلام آمد، و از آن حضرت درخواست چیزی کرد. حضرت فرمود: «سؤال، شایسته نیست مگر برای وام سنگین یا فقر خوار کننده و یا دیه و تاوانی که ادا نکردن آن سبب رسوایی شود.»

عرض کرد: «نیامدم به خدمت شما مگر برای یکی از آنها.» حضرت، فرمان داد صد دینار به او دادند. سپس آن مرد خدمت حسین علیه السلام رفت و از آن حضرت نیز سؤال کرد، حسین علیه السلام هم همان سخن برادرش را به او فرمود

و همان پاسخ را شنید؛ سپس پرسید:  
«برادرم به تو چقدر داد؟»  
عرض کرد: «صد دینار.»  
حسین علیه السلام نودونه دینار به او عطا کرد؛  
زیرا نخواست با برادرش برابری کرده  
باشد. <sup>(۱۰)</sup>

یاقوت مستعصمی از آنس روایت می‌کند که  
در خدمت حسین علیه السلام بودم؛ کنیزکی دسته گلی  
برای آن حضرت آورد. حسین علیه السلام فرمود:

أَنْتِ حُرَّةٌ لِيُوجِهَ اللَّهُ تَعَالَى  
تو برای خدا آزادی. گفتم: «کنیزکی یک  
دسته گل برایت آورده و تو او را آزاد  
می‌کنی؟» فرمود: «این چنین خدا به ما ادب  
آموخته است؛ زیرا می‌فرماید:

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَجِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا  
أَوْ رُدُّوهَا» <sup>(۱۱)</sup>

هرگاه کسی شما را ستایش کند، شما نیز  
باید در مقابل به ستایشی بهتر از آن، یا  
مانند آن، پاسخ دهید. و نیکوتر از این  
دسته گل، آزاد ساختن او بود. <sup>(۱۲)</sup>

## فصل ششم : پرچم عدالتخواهی

### امام عدالت خواه

خاندان علی علیه السلام به عدالت و حمایت از مظلوم، همانندی در عالم ندارند. حکایاتی که از عدل علی علیه السلام در کتابهای تاریخ، نگاشته شده نشان می‌دهد که او دلباخته حق و فانی در عدالت بود. او به فرزندانش وصیت فرمود:

كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا (۱۸)

دشمن ستمگر و یار ستمدیده باشید.

حسین علیه السلام فرزند آن پدر و وارث همان صفات می‌باشد. از ستم‌هایی که بنی امیه و عمال آنها به مردم می‌نمودند بیش از هر کس رنج می‌کشید و به شدت ناراحت می‌شد. قیام او، قیام علیه ظلم، بیداد و ستمگری، و نهضت او نهضت نجات بخش ستمدیدگان و مظلومین بود.

یکی از داستان‌هایی که گواه بر شدت علاقه حسین علیه السلام به دفاع از مظلومین و حمایت از بیچارگان بی‌پناه می‌باشد، داستان اُرینب دختر اسحاق و همسر عبدالله بن سلام است. یزید که به اصطلاح، شاهزاده و ولیعهد معاویه بود و تمام اسباب شهوترانی، از جمله پول، مقام، زور، کنیزکان ماهرو و زن‌های رقاصه و خواننده خودفروش در اختیارش بودند

با این وجود، باز چشم طمع به بانوی شوهرداری دوخت که باید او و پدرش معاویه پاسدار عصمت و عفت او باشند. یزید همچون اراذل و شهوت پرستانی که در وفور عیش و نوش حکومت، تربیت می‌شوند ناآرام شد، اما از آنجا که آن زن، نجیب، پاکدامن و عفیفه بود دسترسی به او از راه فریب و

منحرف ساختن وی از طریق پارسایی مجال می‌نمود. معاویه ناپاک، که خود را امیرالمؤمنین می‌خواند، برای خواهش نفس و شهوت یزید دست به نیرنگ بسیار عجیب و بی‌سابقه‌ای زد. او مرد بدبخت را از زن عقیقه و زیبایش جدا نمود و مقدمات کامیابی یزید از آن زن را فراهم ساخت. اما حسین علیه السلام با غیرت و جوانمردی در مقابل این تصمیم زشت و شیطانی معاویه ایستاد، و نقشة او را نقش بر آب کرد. حسین علیه السلام غیرت و حمیت هاشمی و علاقه خود به حفظ نوامیس مسلمین را نشان داد و مانع از رسیدن یزید به هوس ناپاک و شریرش گردید. افتراقی را که معاویه با نیرنگ ایجاد کرد، به اتصال مبدل نمود، و آن ستم بزرگ را از عبدالله بن سلام و همسرش دفع گردانید. این داستان در تاریخ مفاخر آل علی علیهم السلام و مظلوم بنی امیه جاودان باقی مانده است. <sup>(۱۹)</sup>

## فصل هفتم : به رنگ سادگی

### نگاه به دنیا

بهترین نشانه زهد کامل و خوار شمردن دنیا، همان فداکاری و گذشت سید الشهداء علیهم السلام از جان خود، جوانان، برادران، اصحاب و یاران و تن دادن به آن همه مصیبت و بلا بود. اگر دنیا و مال و نعمت‌های دنیوی در نظر کسی بی‌قدر و ارزش نباشد نمی‌تواند این گونه در راه حق و یاری دین خدا و بزرگداشت هدف عالی خود پایداری و استقامت ورزد تا به حدی که بدن قطعه قطعه عزیزانش را ببیند، صدای ناله کودکانش را از زحمت تشنگی بشنود، گریه زن و فرزند، دل پر مهر و عاطفه او را به درد آورد و برپیکرش آن همه زخم‌های کاری وارد آید اما در یاری دین خدا ثابت و پا برجا بماند، در مقابل باطل، نرمش نشان ندهد و چون کوه در برابر تمام این مصائب استوار بماند.

آری! به حسین علیه السلام پیشنهاد کردند که با یزید از در مسامحه و سازش در آید و به نحوی که در عرف اهل دنیا خلاف شأن و شرف او شمرده نشود با او کنار بیاید و در عوض، خود، خاندان، فامیل و خویشانش از دنیا متمتع و بهره‌مند شوند؛ اما حسین علیه السلام کسی نبود که برای زندگی دنیا و خوشگذرانی، مصالح اسلامی را نادیده انگاشته و با گرفتن حق السکوت، برقراری آن دستگاه فاسد و سراسر ظلم و کفر را امضا نماید و در ادای تکلیف و وظیفه مهمی که از سوی خدا عهده‌دار شده مسامحه و کوتاهی نماید.

حسین علیه السلام پسر کسی است که فرمود: «اگر آفتاب را در دست راست، و ماه را در دست چپم بگذارند که دست از دعوت بردارم، برنخواهم داشت». (۲۰)

او پسر کسی است که می‌گفت: «دنیای شما نزد من از آب بینی يك بز زکامی خوارتر است». (۲۱) علائلی می‌نویسد: «حسین علیه السلام در این ناحیه، بزرگ و یگانه بود. زندگی دنیا را خوار می‌شمرد و از مرگ بیم و هراسی نداشت. جز به برهان پروردگارش، که همه چیز را فدای آن می‌کرد، به هیچ چیز توجه نداشت. از این جهت سزاوار است مانند شاعر هندی، معین الدین اجمیری، او را دومین بنا کننده کاخ اسلام بعد از جدش، و مجدد بنای توحید و یکتا پرستی بنامیم». (۲۲)

و نیز علائلی می‌نویسد: «حسین علیه السلام به کل وجود و تمام هستی‌اش از دنیا رو گردانده بود». (۲۳) پس حسین علیه السلام مانند پدرش، رئیس و سید زهاد بود. پدر می‌گفت:

وَاللّٰهُ لِابْنِ أَبِيطَالِبٍ اَنْسٌ بِاَلْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ  
بِئْتَدَىٰ اُمِّهِ (۲۴)

به خدا سوگند! انس فرزند ابیطالب نسبت به مرگ از انس طفل به سینه مادرش بیشتر است.

وَ مَا اَنَا اِلَّا كَغَارِبٍ وَّرَدَّ اَوْ كَطَالِبٍ وَّجَدَ (۲۵)

پسر می‌گفت:

اِنِّي لَا اَرَى الْمَوْتَ اِلَّا سَعَادَةً، وَ لَا الْحَيَاةَ  
مَعَ الظَّالِمِيْنَ اِلَّا بَرَمًا (۲۶)

ابن شهر آشوب در جمله‌ای در مورد زهد آن حضرت گوید که به او گفته شد: «بیم تو از پروردگارت به چه میزان بزرگ است؟» فرمود: لا يَأْمَنُ الْقِيَامَةَ اِلَّا مَنْ خَافَ اللّٰهَ فِي الدُّنْيَا در امان نیست کسی در روز قیامت، مگر آن‌کس که در دنیا از خدا بترسد. (۲۷)



## فصل هشتم : بر قله تواضع

### از افتادگی تا عزت

هرچه معرفت، خداشناسی، توحید، علم و حکمت انسان بیشتر شود، تواضع و فروتنی او زیادتر می‌گردد. تکبر بشر ناشی از جهل، نادانی، غفلت و خودپسندی است. در آیات کریمه و احادیث از تکبر به شدت مذمت، و از تواضع، مدح و ستایش شده است. حسین علیه السلام در نزد مردم بسیار محترم بود. زمانی که او و برادرش، حسن مجتبی علیه السلام پیاده به حج می‌شتافتند تمام رجال و شیوخ صحابه که همراه آنها بودند به احترامشان از مراکب پایین آمده و پیاده راه می‌پیمودند. احترام حسین علیه السلام در میان مردم نه برای آن بود که او کاخ مجلل داشت یا مرکب‌های سواری او گران قیمت بودند یا غلامان و سربازانی پیشاپیش یا دنبال مرکب او می‌رفتند یا آنکه مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای او خلوت می‌نمودند و راه‌ها را در موقع آمد و شد وی بر مردم می‌بستند، نه! برای هیچ یک از اینها نبود. حسین علیه السلام با مردم زندگی می‌کرد و جدایی از آنها را نمی‌پذیرفت. زندگی او ملامت از سادگی بود. همه ساله پیاده به حج می‌رفت و با مردم نشست و برخاست، و آمد و شد می‌نمود؛ با فقرا معاشرت می‌کرد، در نماز جماعت، حاضر می‌شد، به عیادت بیماران می‌شتافت، در تشییع جنازه‌ها شرکت می‌جست و در مسجد جدش پیغمبر با دوستان و اصحاب می‌نشست. او دعوت فقرا را می‌پذیرفت و آنها را میهمان می‌نمود، خودش برای محتاجان، بینوایان، بیوه زنان و یتیمان، نان و غذا می‌برد. وقتی سپاهیان ستم پیشه



و سنگدل کوفه بدن مطهر ایشان را عریان  
بر خاک افکندند، بر شانه مبارکش نشان از  
برداشتن بار دیدند، از علت آن جویا  
شدند، حضرت سجاد فرمود: «اثر انبان‌هایی  
است که در مدینه به دوش مبارك بر می‌گرفت  
و به خانه‌های فقرا، ایتام و بیوه‌زنان  
می‌برد.» (۲۸)

## فصل نهم : قهرمان تاریخ

### در معنای شجاعت

شاید بعضی گمان کنند که شجاعت حسین علیه السلام در زور بازو، قدرت و قوّت بدنی، و علم آن حضرت به آیین جنگ و نبرد و به خاک انداختن دلیران و دلاوران خلاصه می‌شود و بزرگترین نمایش‌های شجاعت آن حضرت را حملاتی بدانند که يك تنه به سپاه دشمن می‌نمود و طومار آنها را در هم می‌پیچید. دشمنان، زمانی که دیدند حریف آن زور و بازو نمی‌شوند از اطراف، پیکر پاکش را هدف سنگ و تیر قرار دادند و اگرچه آن سید مظلومان را شهید کردند و سر انورش را شمر یا سنان یا خولی از بدن جدا ساخت اما کسی ادعا نکرد که من به زور بازوی شخصی خود، آن حضرت را کشتم؛ کثرت زخم، جراحات بسیار، تشنگی و خونریزی فوق العاده، آن امام مجاهد را (به ظاهر) از پا در آورد که آن دشمنان خدا به قتلش دلیر شدند، وگرنه کسی نبود که بتواند با نبرد و زور بازو آن یادگار حیدر کَرّار را به قتل برساند. این زور بازو، نیروی جسمانی و حملات دلیرانه نمایشی از نمایش‌های شجاعت است.

## شجاعت راستین

شجاعت، یکی از فضایل برجسته حسین علیه السلام می‌باشد. شجاعت این قهرمان تاریخ، حالتی است نفسانی و روحی که حد وسط بین تهور و جبن است، هرکس واجد آن باشد دارای ضبط نفس خاصی است و عوامل ترس، جبن، کنندی، سستی و فتور، و اسباب تندی، بی باکی، گستاخی و جسارت بر چنین شخصی مسلط نمی‌شود. این صفت اگر زور بازو، قدرت جسمی و هر قوه و قدرت دیگر را رهبری کند، آن قدرت، مظهر شجاعت خواهد شد در غیر این صورت سبب سرزنش و ملامت می‌گردد. این صفت از شریف ترین صفات فاضله است. ظهور استعدادهای کمال آفرین بشر و فعلیت قوای کامله در او به این صفت وابسته می‌باشد.

## معیار بقای امتهما

هر ملتی که افراد آن از شجاعت روحی و اخلاقی بهره‌مند نباشند رهسپار دیار نیستی خواهد شد و به زودی تحت تسلط بیگانگان قرار خواهد گرفت.

وجود و بقای امتهما و عزت و سربلندی آنها وابسته به میزان بهره‌مندی آنها از شجاعت است.

محافظه کاری، احتیاطات بی‌جا، عوام‌فریبی، ترس از انتقاد، جلوگیری از آزادی دیگران، اختناق افکار، تندروی‌ها، جسارت‌های جنون‌آمیز، باختن روحیه و ناشکیبی، ستمگری و وطن‌فروشی، خیانت به ملت و پیشه‌کردن سیاست محافظه‌کارانه در امور و راضی شدن به بی‌شرفی و بی‌آبرویی، همه کاشف از نداشتن صفت شجاعت است.

چنانچه ضبط نفس، خویشتن‌داری، صراحت‌لهجه، مقاومت در برابر ناملایمات و سختی‌های روزگار، بیم‌نداشتن از انتقاد و احترام به آزادی دیگران، ناشی از ملکه شجاعت می‌باشد. تمام مظاهر این شجاعت در حسین علیه السلام تجلی یافته بود. روح و جسم او مرکز نمایش عالی‌ترین مرتبه شجاعت بود تا جایی که «شجاعة الحسينیه» ضرب المثل گشت.

## در رزمگاه حسین علیه السلام

وقتی حسین علیه السلام به قصد کوفه حرکت کرد، ابن زیاد از شنیدن این خبر، ناراحت و نگران گردید. او بیست هزار نفر را برای نبرد با حضرت فرستاد و به آنها امر کرد تا برای یزید از آن حضرت بیعت بگیرند و اگر بیعت نکرد او را بکشند. وقتی به او پیشنهاد بیعت شد، نپذیرفت و به جد و پدرش تاسی نمود و به تحمل ظلم و زور و ننگ و عار، راضی نگشت؛ شجاعت هاشمیه را آشکار کرد و با اینکه خود، اهل بیت، عزیزان، کسان و اصحابش را محاصره کرده و هدف نیزه و تیر قرار دادند، در جهاد، ثابت قدم ماند و با شهادت عالی بدون اضطراب و با قوت قلب در چنین موقعیت خطیری پایداری نمود و ندا سر داد:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مَا رَأَيْتُ أُغْدَرَ مِنْكُمْ قُبْحًا  
لَكُمْ، وَ تَعَسَا لَكُمْ الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ.  
اسْتَصْرَخْتُمُونَا فَآتَيْنَاكُمْ، وَ اسْرَعْتُمْ إِلَي  
بَيْعَتِنَا سُرْعَةَ الذَّبَابِ وَ لَمَّا آتَيْنَاكُمْ  
تَهَاوَيْتُمْ تَهَاوَيْتَ الْفَرَّاشِ، وَ سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا  
سُيُوفَ أَعْدَائِنَا مِنْ غَيْرِ عَدْلِ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ، وَ  
لَا ذَنْبَ مِنَّا كَانَ إِلَيْكُمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى  
الظَّالِمِينَ ثُمَّ حَمَلَ عَلَيْهِمْ، وَ سَيْفُهُ مُصَلَّتْ فِي  
يَدِهِ وَ هُوَ يُنْشِدُ: أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْجَبْرُ مِنْ آلِ  
هَاشِمٍ كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخُرُ

ای مردم کوفه! عهد شکن تر از شما ندیده‌ام؛ زشتی، هلاکت، نابودی و شقاوت بر شما باد که به ما استغاثه کردید، و ما را به یاری خود خواندید، ما دعوت شما را پذیرفتیم و شما به سوی بیعت ما مانند مگس، شتاب گرفتید! اکنون که به سوی شما آمديم مانند پروانه سبک فرو ریختید، و به سوی شر و بدی رو کردید و شمشیرهای دشمنان ما را به روی ما کشیدید بی آنکه

آنها عدل و دادی در میان شما فاش کنند، و از ما گناهی نسبت به شما صادر شده باشد. آگاه باشید که لعنت خدا بر ستم کاران است! پس بر آن مردم غدار با شمشیر از نیام کشیده حمله می‌کرد و می‌فرمود:

من فرزندی علی آن مرد عالم صالح هستم از آل هاشم و در مقام مفاخره، این افتخار برای من بس است. <sup>(۲۹)</sup>

«او همواره جهاد می‌کرد تا بسیاری از شجاعان سپاه کوفه را به خاک هلاکت انداخت و در دریای جنگ فرو می‌رفت و از مرگ، اندیشه نمی‌کرد.» <sup>(۳۰)</sup>

ابن ابی الحدید می‌نویسد: «کیست در شجاعت مانند حسین بن علی علیه السلام که در میدان کربلا گفتند: ما شجاع‌تر از او کسی را ندیدیم در حالی که انبوه مردم بر او حمله‌ور شده، و از برادران، اهل و یاران جدا شده باشد، مانند شیر رزمنده، سواران را درهم می‌شکست و چه گمان می‌بری به مردی که راضی به پستی نشد، و دست در دست آنها نگذارد تا کشته شد.» <sup>(۳۱)</sup>

## فصل دهم : روح پر شکوه

### عظمت در تصمیم

عظمت در تصمیم به معنای عزم راسخ داشتن به انجام و پایان کار، به طوری که هیچ‌گاه و به هیچ‌گونه از عزم خود باز نگردد، و در تصمیم خود سستی نرورد؛ از آغاز کار، ملاحظه پایان و عاقبت آن را بنماید و هشیارانه تصمیم بگیرد.

اکنون بخوانید که حسین علیه السلام چگونه با پیش بینی پایان کار، وارد میدان شد و سخنان او چگونه از شعور خطیرش بر می‌خاست. آنگاه که عزم خروج از مکه و سفر به عراق را داشت این خطبه را خواند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخْطَ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفِتَاةِ، وَمَا أَوْلَهَنِي إِلَى اسْلَافِي إِشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ، وَ خَيْرَ لِي مَضْرَعُ أَنَا لِأَقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعُهَا عُسْلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ، وَ كَرَبَلَا فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشاً جَوْفَاءً، وَ أَجْرِبَةَ سَعْباً لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ رَضِيَ اللَّهُ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِيرُ عَلَى بَلَائِهِ، وَ يُوفِّيْنَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لِحَمَّتُهُ بَلْ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقْرَأُ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يُنَجِّزُ بِهِمْ وَعْدَهُ أَلَا فَمَنْ كَانَ بِإِذْلًا فَيُنَا مُهْجَتَهُ، وَ مُوْطَنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصِيحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. (۳۲)

سپاس برای خداست و آنچه خواست اوست می‌شود و نیرویی جز به خدا نیست و درود خدا بر پیغمبرش. مرگ بر فرزندان آدم نوشته شده و آنها را احاطه کرده، مانند گردن بند بر گردن دختر جوان. من بسیار

مشتاق به دیدار گذشتگان خویشم همان گونه که یعقوب مشتاق دیدار یوسف بود. برای من قتلگاهی است که من آن را خواهم دید. گویا می‌بینم که در میان نو اوویس و کربلا، گرگان بیابان، رگهای مرا پاره می‌کنند تا شکم‌های گرسنه خود را سیر نماید. از چنان روزی که با قلم قضا نوشته شده گریزی نیست، رضای خدا رضای ما خاندان است. بر بلای او صبر می‌کنیم تا به ما مزد صابران عطا فرماید. هرگز پاره تن پیغمبر از او جدا نشود، بلکه با او در حظیره قدس در يك جا باشد، چشمش به پاره‌های تنش روشن شود و به واسطه ایشان به وعده خود وفا کند. آگاه باشید! هرکس از ریختن خون خویش در راه ما دریغ ندارد، و دل به شهادت و لقای خدا می‌نهد با ما کوچ کند که من بامداد کوچ خواهم کرد. ان شاء الله تعالی. این بود منطق حسین، و سخنان شور انگیز و قاطع او در برابر کسانی که وی را از تصمیمی که داشت باز می‌داشتند. بسا اشخاصی که هدف و مبدأ بزرگی را در نظر می‌گیرند و برنامه‌هایی عالی اعلام می‌کنند، اما در میانه راه، آن گاه که در برابر خطر قرار گرفتند برنامه را فراموش می‌کنند یا هنگامی که مال، اعتبار و مقامی به آنها پیشنهاد کردند مال و مقام یا شهوت رانی، آنها را ذلیل و بیچاره ساخته و از هدف خود چشم پوشی می‌نمایند؛ این افراد از هدف خود دست می‌کشند. اینان علاوه بر آنکه در میدان فضیلت، سهمی نصیبشان نمی‌شود دامنشان به عیب و ننگ، آلوده می‌گردد و اگر از آغاز سخنی نمی‌گفتند و برنامه‌ای اعلام نمی‌کردند شرافت و ایمانشان کمتر زیان می‌دید.



## عزم حسینی

حسین علیه السلام در اینجا نیز مانند جد و پدرش از تمام کسانی که برای حق و به نام عدل قیام کردند برنده میدان بود، و وقتی با همه نوع خطری مواجه شد و گونه اسبابی که دیگران را ناچار به تسلیم می‌ساخت فراهم گشت، فرمود:

لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ، وَ لَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تُرْجَمُونَ أَعُوذُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مَتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ. <sup>(۳۳)</sup>

نه، به خدا سوگند! به خواری دست در دست شما نمی‌گذارم و چون بندگان از جهاد فرار نمی‌کنم. ای بندگان خدا! من پناه می‌برم به پروردگار خودم و پروردگار شما از اینکه مرا سنگباران کنید، و پناه می‌برم به خدا از هر متکبری که ایمان به روز قیامت ندارد. و نیز فرمود:

ثُمَّ أَيُّمُ اللَّهِ لَا تَلِيثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرِيثٍ مَا يُرْكَبُ الْفَرَسُ حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى، وَ تَقْلُقَ بِكُمْ قَلْقَ الْمَحْوَرِ عَهْدُ عَهْدَهُ إِلَى أَبِي عَن جَدِّي فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ، وَ شُرَكَائِكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ <sup>(۳۴)</sup> به خدا سوگند! بعد از من

درنگ نکنید مگر به مقداری که کسی بر اسب نشیند، تا روزگار بر شما چون آسیاب گردد و چون محور، مضطرب شوید؛ عهدی است که پدرم از جدم مرا به آن خبر داده است. پس شما کار خود را فراهم کنید و همکارانتان را گرد آورید و بر من بتازید و مرا مهلت ندهید، من بر خدایی که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه ناصیه او به دست خداست،

به درستی که پروردگار من برصراط مستقیم  
است.

## عظمت در مردانگی

در این عظمت نیز حسین علیه السلام مقامی عجیب و سخت شگفت‌انگیز داشت و مردانگی در وجود او به حد اکمل نمایش یافت. شاید برجسته‌ترین موارد ظهور مردانگی آن حضرت، زمانی بود که سپاه کفرپیشه، او و اصحابش را تیر باران نمودند. حسین علیه السلام برخاست نگاهی به آن تیرها و نگاهی به اصحاب کرد؛ سپس فرمود:

قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ  
فَإِنَّ هَذِهِ السَّهَامَ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ

بر خیزید! خدا شما را رحمت کند، و از مرگی که چاره‌ای از آن نیست پیشواز نمایید، اینک این تیرها فرستاده‌های این مردم به سوی شمايند.

اصحاب برخاستند و ساعتی را با آنها نبرد کردند تا جمعی از آنان به شهادت رسیدند. در این هنگام حسین، دست بر محاسن شریف زد و فرمود:

إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ إِذْ جَعَلُوا لَهُ  
وَلَدًا، وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى إِذْ جَعَلُوهُ  
ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ، وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْمَجُوسِ إِذْ  
عَبَدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُونَهُ، وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ  
عَلَى قَوْمِ اتَّفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلَى قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ  
نَبِيِّهِمْ أَمَا وَاللَّهِ لَا أُجِيبُهُمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا  
يُرِيدُونَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ وَأَنَا مُخَضَّبٌ بِيَدِي <sup>(۳۰)</sup>

خشم خدا بر یهود شدت یافت وقتی برای او فرزندی قرار دادند، و غضب خدا بر نصارا سخت شد وقتی او را ثالث ثلاثه خواندند. و غضب خدا بر مجوس سخت شد وقتی آفتاب و ماه را به جای خدا پرستیدند، و خشم خدا شدت یافت بر قومی که هم‌کلام و متفق برای کشتن پسر دختر پیغمبر خودشان شدند، به خدا آنها را به آنچه می‌خواهند

جواب نمی‌دهم تا اینکه خدا را ملاقات کنم  
در حالی که به خون خود خضاب شده باشم.

جمله‌ای که از مردانگی حسین هراس‌انگیز

است این است که فرمود:

قُومُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ

و دیگر اینکه فرمود:

أَمَا وَاللَّهِ لَا أُجِيبُهُمْ...

این دو جمله با کمال وضوح، مردانگی  
حسین علیه السلام را آشکار می‌سازد که در چنان  
موقف مهیب و وحشتناکی هیچ گونه بیم و  
هراس، شکست و خودباختگی بر وجود او  
مستولی نگشت؛ اصحاب را به استقبال از  
مرگ دعوت فرمود مانند آنکه آنها را  
برخوان لذیذترین غذاها بخواند. و به حق  
هم آن مرگی که حسین به آن دعوت می‌کرد،  
لذتبخش بود؛ زیرا او می‌خواست با باطل  
نبرد کند و برهان خداوند که مبدأ او  
بود، در پیش چشمانش ترسیم شود و صدای خدا  
را که صدای ضمیر و وجدان پاک و ایمان  
سرشارش بود می‌شنید و جز این کلمات چیزی  
دیگر نمی‌دید: خدا، پیغمبر خدا، قرآن  
(کتاب خدا).

این نوشتار، مجال آن را ندارد که  
پیرامون شجاعت روحی و بدنی حسین، سخن  
راند پس بهتر این است که به همین مقدار  
قناعت کرده و خوانندگان گرامی را به  
مطالعه کتاب‌های مقتل و تفکر در تاریخ  
زندگی آن حضرت دعوت کنیم.

## فصل یازدهم : کوه صبر

### جایگاه صبر

این صفت از اصول اخلاقی حمیده و ملکات پسندیده است و آیات شریفه و احادیث در فضیلت آن بسیار گفته اند، بیش از هفتاد موضع در قرآن از صبر سخن می گوید:

إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۶)

وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۷)

وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۳۸)

روایات بسیاری نیز درباره صبر وارد شده است و از روایات، این حدیث معروف و معتبر، کافی است:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ (۳۹) از حضرت امیرالمؤمنین نیز روایت است:

إِطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ، وَ حُسْنِ الْيَقِينِ (۴۰)

و از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیث است که فرمود: آزمایش کردیم، و آزمایش کنندگان آزمایش کردند، ندیدیم چیزی را که وجودش سودمندتر و عدمش زیان بارتر از صبر، باشد. با صبر همه امور مداوا می گردد، و صبر به غیر خود مداوا نمی شود.

راغب می گوید: الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَلَى مَا يَقْتَضِيهِ الْعَقْلُ وَ الشَّرْعُ أَوْ عَمَّا يَقْتَضِيَانِ حَبْسَهَا عَنْهُ (۴۱)؛ صبر، وادار کردن نفس است بر طبق فرمان عقل و شرع، یا حبس و باز داشتن نفس است از آنچه عقل و شرع بازداشتن نفس را از آن لازم می شمارند.

## مرد صبر

حسین علیه السلام در مقام صبر، امتحانی داد که دوست و دشمن از عظمت آن در شگفتی ماندند و حتی فرشتگان آسمان نیز از آن صبر و شکیبایی در تعجب فرو رفتند.

برحسب فقره زیارت ناحیه مقدسه:

وَ قَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ (۴۲)

ظهور این فضیلت از آن حضرت به نوعی شد که سخن از صبر و خویشتن داری آن امام شهید، توضیح و اوضحات است. با این حال، از جهت فایده اخلاقی چند قسم از اقسام عالی صبر را بیان می‌کنیم و سپس موقف عظیم و بی‌نظیر آن حضرت را در هر يك نشان می‌دهیم.

## صبر در جهاد

صبر در جهاد این است که مجاهد راه خدا به واسطه ایجاد جراحات و زخم اسلحه، پشت به میدان نکند و از زخم‌های کاری، پریشان خاطر نشود و روحیه‌اش از یورش و حمله دسته جمعی قوای مسلح دشمن ضعیف نگردد. یکی از علل فتوحات مسلمانان در صدر اسلام این بود که مسلمین برای کسب ثواب و فوز به قرب خدا در میدان‌های نبرد، آسوده خاطر و با اطمینان، صابرانه جهاد می‌کردند. قرآن این مردم را مدح نموده، و از صبر آنان تمجید کرده است:

وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ، وَحِينَ الْبَأْسِ (۴۳)

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴۴)

این افتخار در میدان‌های جهاد اسلامی در درجه نخست نصیب علی علیه السلام و خاندان پاکش بود. آنان در هیچ یک از جنگ‌ها از جهاد، روی نگرداندند. علی علیه السلام در جنگ بدر، حنین، احزاب و غزوات دیگر شرکت داشت. او در نهایت صبر و تحمل، ثابت قدم بود به طوری که در جنگ احد، نود جراحات بر بدنش وارد شد اما همچنان می‌جنگید و از پیغمبر و اسلام مردانه و صادقانه دفاع می‌نمود. برادر آن حضرت، جعفر بن ابی‌طالب در جنگ موته بیش از هفتاد زخم شمشیر و نیزه بر بدنش وارد شد. آن مجاهد راه خدا، پرچم اسلام را نگاه داشت تا دست‌هایش را قطع کردند و همچنان ثبات ورزید تا او را برحسب بعضی تواریخ، به دو نیمه ساختند. حسین علیه السلام به روایت ابن اثیر و مسعودی و نقل عقاد، سی و سه طعن نیزه و سی و چهار زخم شمشیر و خنجر برداشت که این شصت و هفت زخم به غیر از زخم تیرها بود.

عقاد نقل می‌کند: «مجموع جراحاتی که اثر آن در لباس امام حسین علیه السلام هویدا بود صد و بیست جراحی بود؛ حتی از بعضی روایات استفاده می‌شود که مجموع جراحات وارده از شمشیر، تیر، نیزه و سنگ بر آن بدن عزیز خدا بیش از سیصد و ده جراحی بوده است و تمام این زخم‌ها از پیش رو و سینه مطهر بر آن حضرت رسیده بود.» <sup>(۴۰)</sup>

حسین علیه السلام با این کثرت جراحات باز هم جنگ می‌کرد و رجز می‌خواند و تا ممکن بود سواره و سپس پیاده به سپاه دشمن مردانه حمله می‌کرد؛ حتی آن وقتی که بر زمین می‌افتاد با کمک شمشیر برمی‌خاست و آن مردمی که ننگ عالم انسانیت شدند را از خود دور می‌گرداند و دفاع می‌کرد و صبر می‌نمود.



## صبر بر بلا

این نوع صبر از صبر بر جراحات و آلام بدنی به مراتب دشوارتر و طاقت فرساتر است. اما حسین علیه السلام، که صبر و شکیبایی اش از کوه های عالم بیشتر بود در داغ مرگ جوانان و برادران، و مصیبت بهترین اصحاب و یاران که همه را با لب تشنه در پیش رویش به فجیع ترین وضعیتی به شهادت می رساندند و بدنشان را پاره پاره می کردند، صبری کرد که از آغاز عالم تا به حال، چنان صبری از کسی آشکار نشده است. آغوش آن امام، قتلگاه طفل شش ماهه اش گردید. برادر زاده سید شهیدان کربلا در آغوش آن امام مظلوم به شهادت رسید. کودک خردسال دیگرش را که لرزان از خیمه بیرون آمده بود با ضربت عمود، تشنه کام کشتند. او در تمام این مصیبات جانکاه، صبر کرد؛ حتی کودکی را که شمشیر دشمن دستش را قطع کرده بود مانند مردان دنیا دیده امر به صبر می کرد و می فرمود:

يَا ابْنَ أَخِي إِصْبِرْ عَلَى مَا نَزَلَ بِكَ، وَ  
اِحْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ (٤٦)

ای برادر زاده من! صبر کن بر آنچه که بر تو (از بلاها و مصیبت ها) وارد شده و اینها را خیر حساب کن!

حسین علیه السلام اهل بیتش را در معرض اسیری می دید و با اینکه این مصیبت برای او، که مجسمه غیرت و مردانگی بود بسیار سخت و جانگداز می نمود، صبر فرمود و آنها را به صبر، وقار، خاموشی و خویش تن داری سفارش می کرد و به رحمت خدا مژده داده و می فرمود:

وَ رَحْمَةُ اللَّهِ لَا تُفَارِقُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ (٤٧)

## صبر در هنگامه غضب

پیامبر اعظم ﷺ در روایت می‌فرماید: «نیرومند کسی است که به هنگام خشم، مالک خویش گردد.» <sup>(۴۸)</sup>

حسین علیه السلام هرگز تحت تأثیر خشم و غضب، کاری را انجام نداد؛ او به هنگام غضب بر خود مسلط بود و اگر تمام عوامل خشم فراهم می‌شد، آن حضرت از طریق اعتدال و میانه‌روی و راه صواب به قدر چشم برهم زدن بیرون نمی‌شد.

عائلی می‌نویسد: «غلامی از غلامان حضرت، آب بر دست مبارکش می‌ریخت؛ ظرف آب از دست غلام در طشت افتاد، آب طشت بر روی مقدس ایشان پاشید. غلام عرض کرد: ای آقای من! «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ». فرمود: «خشمم را فرو خوردم.» غلام گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». فرمود: «تو را عفو نمودم.» عرض کرد: «وَاللَّهِ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ». <sup>(۴۹)</sup>

فرمود:

إِذْهَبْ فَأَنْتَ حُرٌّ لِرُوحِهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ

برو که تو در راه خدا آزادی! <sup>(۵۰)</sup>

یکی از نمایش‌های حسن خلق و کرم آن حضرت که نشان می‌دهد آن امام شهید در برابر عوامل غضب، خشم و کینه، کمال قدرت و ایستادگی را داشت، سیراب کردن لشکر حرّ است. وقتی که لشکر حرّ در گرمگاه روز رسیدند و حضرت، تشنگی را مشاهده کرد فرمان داد تا به آنها و اسب‌هایشان آب بیاشامند. برحسب امر امام، تمام سپاه دشمن را از مرد و مرکب، سیراب کردند و بر پاها و شکم چهارپایانشان آب پاشیدند. علی بن طعان محاربی گفت: «من پس از همه رسیدم؛ آن بحر کرم و نور دیده ساقی کوثر

مرا به آن حال دید؛ به زبان مبارك و در نهایت لطف و مرحمت به لغت حجاز فرمود:

يَا بَنَ أَخِي أَنْخِ الرَّاويَةَ

برادرزاده! شتر را بخوابان.

من معنای کلام امام را ندانستم، امام دانست که نفهمیدم پس فرمود:

أَنْخِ الْجَمَلَ

شتر را بخوابان.

من شتر را خوابانیدم. سپس فرمود:

اخنث السقا

دهانه مشک را بر گردان و آب بنوش!

من نتوانستم. امام پیش آمد و دهانه مشک را به دست مبارك پیچید تا آب نوشیدم. (۵۱)

از نمونه‌های دیگر صبر آن حضرت، امتناع او از شروع جنگ بود. با اینکه می‌دانست آن لشکر کفر پیشه به هیچ وجه بر او و عزیزانش رحم نمی‌کنند و با اینکه از آنها رفتارها و حرکاتی سر می‌زد که صبر بر آن اعمال نکوهیده، دشوار بود آن حضرت، حجت را بر آنها تمام ساخت و نه خود و نه اصحابش دست به اسلحه نبردند.

چون نامه ابن زیاد به حر رسید و در آن دستور داده بود که حر بر حسین عليه السلام کار را تنگ بگیرد و ایشان را در بیابانی بی‌آب و سبزه فرود آورد زهیر بن القین به امام عرض کرد: «به خدا قسم! آن سپاهی که پس از اینها بیایند بسی بیشتر باشند، اجازه بده تا هم اکنون با این گروه نبرد کنیم.» آن حضرت فرمود: «من ابتدا جنگ را شروع نمی‌کنم.»

همچنین وقتی آب را بر روی امام و اصحابش بسته بودند و همه لشکریان آن حضرت از زن و مرد، کوچک و بزرگ، جوان و پیر، بیمار و سالم، حتی اسبها و مراکب،

تشنه بودند و صیحه تشنه‌کامان همواره به گوش امام می‌رسید، ایشان از شروع جنگ، خودداری فرمود.

حتی زمانی که جرثومه شرارت و خباثت، شمر ملعون روز عاشورا به خیام طاهره نزدیک شد و در پیرامون خیمه‌های جلالت و عظمت می‌گردید تا نقطه‌ای را که از آنجا می‌توان به خیام و لشکرگاه امام، حمله کرد معین سازد، خندق را دید که آتش در آن افروخته‌اند؛ بانگ برداشت و به امام جسارت کرد. مسلم بن عوسجه که در تیراندازی مهارت داشت اجازه خواست شمر را با تیر بزند و زمین را از لوٹ وجود خبیث آن دشمن خدا پاک سازد. حضرت اجازه نفرمود؛ زیرا از شروع کردن جنگ کراهت داشت؛ <sup>(۵۲)</sup> مثل اینکه می‌خواست جنگش با آنها صورت دفاع داشته باشد.

یکی دیگر از نمونه‌های گذشت، عفو و صبر آن حضرت، که دلیل بر عزم محکم، قووت تصمیم و بلندی همت ایشان است، قبول توبه حرّ و آن همه ملاطفت و محبتی است که نسبت به او از آن معدن صبر، حلم، عفو و بخشش صادر شد. صبر و گذشت امام نسبت به حرّ مصداق بارزی از مفاد سخن پروردگار است که فرمود:

وَلَمَنْ صَبَرَ وَ عَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ <sup>(۵۳)</sup>

## صبر بر تشنگی

این نوع شکیبایی سخت دشوار است، به خصوص اگر تشنگی در نهایت شدت باشد. تسلیم نشدن به دشمن با زحمت تشنگی، علامت تصمیم و عزم راسخ و فوق العاده است. شاید در تاریخ موردی نباشد که آب را بر روی طرف مقابل بسته باشند و او از تسلیم خودداری کرده باشد.

برحسب تواریخ و کتابهای معتبر مقتل، از روز هفتم محرم آب را بر روی آن حضرت و خاندان و اصحابش بستند. از آن روز تا روز عاشورا اگر هم یکی دو مرتبه به وسیله حفر چاه و کوشش حضرت عباس، قمر بنی هاشم، آبی تهیه شد، بالطبع سالمندان و بزرگان از آن استفاده نمی‌کردند و فقط اطفال و خردسالان و مراکب زبان بسته را یکی دو وعده با آن سیراب کردند؛ بنابراین داستان تشنگی امام علیه السلام فوق العاده غم انگیز و شکیبایی آن حضرت بر رنج تشنگی تحیرآمیز است.

کسانی که گرمای عراق را دیده‌اند می‌دانند که تحمل چند ساعت تشنگی در آنجا طاقت فرساست. زحمت جهاد در آفتاب سوزان، کثرت جراحات و ریزش خون، همه باعث شدت تشنگی است اما آن امام تشنه‌کام بر این رنج عظیم، صبر فرمود و تسلیم آن ناکسان نگردید. صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِالله.

## صبر در بندگی

کاملاً آشکار است که ظهور تمام اقسام صبر از آن حضرت، به منظور اطاعت فرمان خدا بود، و ایشان برای امتثال امر خدا از آن همه بلا و مصیبت استقبال کرد و پیشنهادهایی که دوستان یا دشمنان به او دادند مبنی بر اینکه با یزید بیعت کند یا به نحوی با وی به سازش و سکوت، رفتار نماید را نپذیرفت و رد کرد. آری! شخصیت عظیم، مناقب و کرامت‌های اخلاقی حضرت سیدالشهداء علیه السلام در هرناحیه به حدی وسیع است که با بسط مقال یا تألیف کتاب‌های مستقل هم نمی‌توان جمال آن آفتاب حقیقت و خُلق و خوی آن آینه راستی را نشان داد؛ از این رو ناچار به ایجاز و اختصار پرداختیم و به طور جامع و مختصر می‌گوییم که آن حضرت در علم، معرفت، حلم، فصاحت، بلاغت و خلق و خوی، سرآمد تمامی مخلوقات بود.

- (۱) - سورة جمعه، آية ۲.
- (۲) - بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ اگر مسلمانان با داشتن تعالیم پرارزش اخلاقی و برنامه‌های جامع آسمانی، در سیاهی فساد اخلاق گرفتار شوند جای بسی تأسف است و به تقلید از مسیحی‌ها و ملل مغرب زمین، که فاقد مدنیت اخلاقی می‌باشند، از صفات ممتاز اسلامی و آداب پسندیده که موجب مباهات ملل اسلام بود دست شسته و به بی‌عفتی، بی‌غیرتی و هتك شرف، منحرف ساختن جوانان و بانوان و آمیزش دادن آنها با بیگانگان، میگساری، قمار، رقص و توسعه فساد افتخار کنند و مجلات و مطبوعاتی داشته باشند که این روش‌های ناپسند را ترویج و با انتشار داستان‌ها و سرگذشت‌های شهوت انگیز و عکس‌های قبیح، آتش غرایز حیوانی جوانان را روشن سازند.
- وضعیت فعلی مسلمین و ضعف کنونی‌شان به علت ملتزم نبودن آنها به احکام اسلام، بیرون شدن امور از برنامه‌های شرعی و جهل به معارف عالیه و اهداف اسلامی و ضعف آنها در علوم تجربی و صنعت است. مسلمانان باید با تکمیل صنایع و علوم جدید، خود را از بیگانگان بی‌نیاز کرده و پول‌هایی را که صرف تقلید از روش‌های نکوهیده و آداب زشت غربی‌ها می‌نمایند صرف ترقی علم و صنعت کنند تا هم کشورهای اسلامی در شاهره ترقی به سرعت، گام بردارند و هم از فساد اخلاق و آفات تمدن جدید محفوظ و مصون بمانند.
- (۳) - اکنون دنیا در آتش نکبت اخلاقی غربی‌ها می‌سوزد و اضطراب فکری و آشفته‌گی روحی، میلیاردها انسان را درمانده کرده و هیچ کس از طغیان ناگهانی حرص و آز صاحبان سلاح‌های ویران کننده در امان نیست و هر روز از سوء اخلاق و مظالم آنها مطالبی می‌شنویم و می‌خوانیم که انسان از نقل آن شرمنده می‌شود.
- آری! مسلمان‌ها باید در فضائل، کرامت نفس، پاکدامنی، عفت و امانت، ملتی نمونه باشند و با تمسک به کلمه توحید و اتحاد، همبستگی اسلامی، از قوی‌ترین ملل دنیا به شمار روند و نباید حرکتی کنند که اجتماع آنها به یک اجتماع مسیحی و اجتماع دوران‌های جاهلیت شبیه‌تر باشد تا به یک اجتماع عالی و درخشان اسلامی.
- (۴) - سمو المعنی، ص ۱۰۲.
- (۵) - ابوالشهداء، ص ۱۳۶.

- (۶) - سمو المعنى، ص ۱۴۸؛ به نقل از تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۲۳.
- (۷) - سمو المعنى، ص ۹۷.
- (۸) - سمو المعنى، ص ۱۴۸؛ نظیر این کلمه را یزید در شأن حضرت امام زین العابدین علیه السلام گفت؛ وقتی به او پیشنهاد کردند که درخواست آن حضرت را بپذیرد، و اجازه دهد به منبر برود، یزید اجازه نداد و گفت: «اگر به منبر برود ما را رسوا می‌سازد.» به او گفتند: «از این نوجوان در چنین حال چه بر خواهد آمد؟» گفت: «شما از کار این خاندان بی‌خبرید: هذا من أهل بيت قد رُفوا العلم زقا». نفس المهموم، ص ۲۴۲.
- (۹) - اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰؛ استيعاب، ج ۱، ص ۳۷۸.
- (۱۰) - ابوالشهداء، ص ۷۳.
- (۱۱) - استيعاب، ج ۱، ص ۳۸۲؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰؛ تذكرة الخواص، ص ۲۴۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۹؛ تاریخ ابی الفداء، ج ۲، ص ۱۰۷.
- (۱۲) - اسعاف الراغبین، ص ۱۸۳.
- (۱۳) - سمو المعنى، ص ۱۵۱ و ۱۵۲. بیهقی در المحاسن والمسای، ج ۱، ص ۸۹، این حکایت را به نام حضرت حسن علیه السلام یاد کرده و در همین صفحه حکایتی از خود این دو برادر بزرگوار روایت کرده که هر يك صدو پنجاه هزار درهم به يك نفر عطا کردند.
- (۱۴) - نظم درر السمطين، ص ۲۰۹.
- (۱۵) - سمو المعنى، ص ۱۵۲.
- (۱۶) - سورة نساء، آية ۸۶.
- (۱۷) - سمو المعنى، ص ۱۵۹؛ ابوالشهداء، ص ۷۲.
- (۱۸) - نهج البلاغه، حکمت ۴۸.
- (۱۹) - در بعضی از خصوصیات این داستان مانند بعضی اعلام اختلافاتی بین مصادر آن دیده می‌شود. آنچه که ما اجمال آن را نقل کردیم موافق است با نقل شبراوی در «الاتحاف»، وابن قتیبه در «الامامة والسياسة».
- (۲۰) - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.
- (۲۱) - نهج البلاغه، خطبة ۳.
- (۲۲) - سمو المعنى، ص ۱۱۹ نقل به معنا.
- (۲۳) - سمو المعنى، ص ۱۰۲ نقل به معنا.
- (۲۴) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۱، ص ۲۱۴.
- (۲۵) - نهج البلاغه، خطبة ۵؛ و من درباره مرگ نيستم جز مانند تشنه‌کامی که در پی آب است یا طلبکننده‌ای که می‌یابد.



- (۲۶) - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱؛ به راستی که مرگ را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ستمکاران را جز زحمت و هلاکت.
- (۲۷) - مناقب، ج ۴، ص ۶۹.
- (۲۸) - مناقب، ج ۲، ص ۲۲۲.
- (۲۹) - بقية ابیات که سزاوار است هر يك از دوستان اهل بیت آن را حفظ باشند این است:
- وَجَدَى رَسُولِ اللَّهِ أَكْرَمُ مَنْ مَضَى  
وَفَاطِمُ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدَ  
وَفِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِقًا  
وَ نَحْنُ أَمَانُ اللَّهِ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ  
وَ نَحْنُ وِلاَةُ الْحَوْضِ نَسْقِي وِلاَتِنَا  
وَ شِيعَتُنَا فِي النَّاسِ أَكْرَمُ شِيعَةِ وَ نَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي  
الْخَلْقِ نَزْهَرُ  
وَ عَمِّي يُدْعَى ذُو الْجَنَاحَيْنِ جَعْفَرُ  
وَ فِينَا الْهُدَى وَالْوَحْيُ بِالْخَيْرِ يُذَكَّرُ  
نَسِرُ بِهَذَا فِي الْأَنَامِ وَ نَجْهَرُ  
بِكَاسِ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ يُنْكَرُ  
وَ مُبْغِضُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخَسَّرُ - وَ جَدَّ مِنْ رَسُولِ خِدا  
گرامی‌ترین افراد است و ما چراغ‌های خداوندیم که در  
میان خلق می‌درخشیم.
- فاطمه، مادر من، دختر احمد (رسول خدا) و عموی  
من جعفر است که به ذوالجناحین (صاحب دو بال)  
معروف است.
- درباره ما کتاب خدا به حقیقت نازل شده و هدایت و  
وحی در خانواده ما به خوبی‌یاد می‌شود.
- و ما ایمان خداوند برای همه مردم و این مطلب  
را پنهان و آشکارا در بین مردم بازگو می‌کنیم.
- ما ایمان اختیار داران حوض کوثر که دوستان خود را  
سیراب می‌کنیم با جام رسول خدا، این مطلب جای  
انکار نیست.
- شیعیان ما در بین مردم گرامی‌ترین پیروان هستند  
و دشمنان ما روز قیامت، زیان خواهند دید.
- (۳۰) - الاتحاف، ص ۱۷ و ۲۰.
- (۳۱) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص  
۴۸۲.
- (۳۲) - سمو المعنی، ص ۱۱۵.
- (۳۳) - سمو المعنی، ص ۱۱۷.
- (۳۴) - قسمتی از خطبة امام شهید علیه السلام در روز  
عاشورا است که در کتب معتبرة مقاتل ذکر شده است.  
رجوع کنید به نفس المهموم، ص ۲۲۵.
- (۳۵) - سمو المعنی، ص ۱۱۸.
- (۳۶) - سورة زمر، آية ۱۰؛ همانا پاداش صابران،  
بی‌حساب داده خواهد شد.

- (۳۷) - سورة نحل، آية ۹۶؛ حتماً به آنانکه شکیبایی ورزیده‌اند بهتر از آنچه کرده‌اند پاداش دهیم.
- (۳۸) - سورة انفال آية، ۴۶؛ و صبر کنید؛ به راستی خداوند با صابران است.
- (۳۹) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۰۷؛ نسبت صبر به ایمان مانند سر به بدن است؛ در بدن بی‌سر، خیری نیست و در ایمانی که صبری با آن نیست نیز خیری نیست.
- (۴۰) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۰۵؛ غم‌هایی که بر تو وارد می‌شود را با عزم بر شکیبایی و یقین شایسته، از خود دور ساز.
- (۴۱) - مفردات القرآن، ص ۲۷۳.
- (۴۲) - بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰؛ و براستی از صبر تو، فرشتگان آسمان‌ها شگفت‌زده شدند.
- (۴۳) - سوره بقره، آیه ۱۷۷؛ و صبر کنندگان در محرومیت‌ها و نگرانی‌ها و در هنگام حوادث مشکل.
- (۴۴) - سوره بقره، آیه ۲۴۹؛ چه بسیار شده که گروهی اندک به اذن خداوند، بر گروهی بسیار، پیروز شدند و خدا با شکیبایان است.
- (۴۵) - قمقام زخار، ص ۴۶۸؛ ابوالشهداء، ص ۱۸۸؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۱.
- (۴۶) - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۴.
- (۴۷) - رحمت خداوند در دنیا و آخرت از شما جدا نمی‌گردد.
- (۴۸) - بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۱.
- (۴۹) - سخنان این غلام، اقتباسی است از قسمتی از آیه ۱۳۴ سوره آل عمران: «... وَ الْكَافِرِينَ الْغَائِبِينَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ و فروخورندگان خشم و گذشت‌کنندگان از مردم و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.
- (۵۰) - سمو المعنی، ص ۱۶۱.
- (۵۱) - قمقام زخار، ص ۳۵۰ و سایر کتب مقتل.
- (۵۲) - ابوالشهداء، ص ۱۷۲؛ قمقام زخار، ص ۳۹۰.
- (۵۳) - سوره شوری، آیه ۴۳؛ و کسی که صبر و گذشت، پیشه کند بی‌گمان این از کارهای سترگ است.

## فهرست مطالب

2	سخن ناشر.....
<b>3</b>	<b>فصل اول : جمال آدمی.....</b>
3	برتری انسان.....
5	برنامه پیامبر ﷺ.....
6	رمز بقاء حسین ﷺ.....
7	چرا او را یاد کنیم!.....
8	فصل دوم : خورشید اندیشه.....
8	شاگردان مکتب پیامبر ﷺ.....
9	امام حسین چراغ اسلام.....
11	حسین، شمع بزم عالمان.....
<b>13</b>	<b>فصل سوم : برسجاده نیاز.....</b>
13	روح عبادت.....
<b>15</b>	<b>فصل چهارم : باران سخاوت.....</b>
15	مولای نیازمندان.....
16	قرضت را ادا می‌کنم.....
<b>17</b>	<b>فصل پنجم : مرام‌نامه حسین ﷺ.....</b>
17	یک آسمان کرم.....
<b>19</b>	<b>فصل ششم : پرچم عدالتخواهی.....</b>
19	امام عدالت خواه.....
<b>21</b>	<b>فصل هفتم : به رنگ سادگی.....</b>
21	نگاه به دنیا.....
<b>24</b>	<b>فصل هشتم : بر قله تواضع.....</b>
24	از افتادگی تا عزت.....
<b>26</b>	<b>فصل نهم : قهرمان تاریخ.....</b>
26	در معنای شجاعت.....
27	شجاعت راستین.....
28	معیار بقای امتهای.....
29	در رزمگاه حسین ﷺ.....
<b>31</b>	<b>فصل دهم : روح پر شکوه.....</b>
31	عظمت در تصمیم.....
33	عزم حسینی.....
35	عظمت در مردانگی.....
<b>37</b>	<b>فصل یازدهم : کوه صبر.....</b>

37	جایگاه صبر
38	مرد صبر
39	صبر در جهاد
41	صبر بر بلا
42	صبر در هنگامه غضب
45	صبر بر تشنگی
46	صبر در بندگی
51	فهرست مطالب